

نقد و بررسی حقیقت سنت و بدعت از منظر ابن تیمیه

رضا حاجی شمسائی^۱

محسن افضل آبادی^۲

چکیده

مسئله این پژوهش، ارزش‌سنجی نظرات ابن تیمیه در باره «سنت» و «بدعت» است. اهمیت این مسئله، به تأثیر دیدگاه ابن تیمیه در بدعت‌شمردن برخی مظاهر دینی مسلمانان از سوی وهابیان برمی‌گردد. ابن تیمیه «سنت» را شامل اقوال و افعال پیامبر ﷺ و سیره صحابه دانسته و آن را به «سنت در فعل» و «سنت در ترک» تقسیم می‌کند و تأکید می‌کند که ترک‌های پیامبر ﷺ نیز دارای حکم شرعی هستند. «بدعت» در نگاه ابن تیمیه، هر فعل جدید بدون سابقه شرعی و عمل بدون پشتوانه دلیل شرعی است، و به «بدعت در اقوال و اعتقادات» و «بدعت در افعال و عبادات» تقسیم می‌شود و هر نوع نوآوری در دین هم بدعت است. بر اساس پژوهش حاضر، اشکالاتی بر دیدگاه ابن تیمیه وارد است؛ مانند: توسعه ناموجه دایره بدعت، عدم ترسیم دقیق ارکان بدعت، و انکار عمومات (ادله و قواعد) شرعی دال بر مشروعیت افعال.

واژه‌های کلیدی: ابن تیمیه، بدعت، سنت، بدعت حسنه و سیئه، سنت ترکیه.

۱. دانشجوی سطح ۴ رشته کلام مقارن، موسسه عالی حوزوی ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، مشهد، رایانامه:

rezashamsayi3213@gmail.com

۲. دکتری وهابیت‌شناسی دانشگاه ادیان، رایانامه: afzal1442@gmail.com.

مفاهیم سنت و بدعت از جمله مفاهیم کلیدی در دین اسلام هستند که همواره توجه ویژه‌ای از مسلمانان را به خود جلب کرده‌اند. به دلیل اهمیت سنت در اسلام و ضرورت پرهیز از بدعت، دغدغه پیروی از سنت و اجتناب از بدعت در میان مسلمانان وجود دارد. اگرچه در معنای بنیادی این دو مفهوم میان مسلمانان اختلاف کمتری وجود دارد، اما در تطبیق مصادیق آن‌ها اختلاف نظر میان اندیشمندان بیشتر است. ابن تیمیه حرانی، فقیه و متکلم قرن هشتم، بر اساس درک خود از مفهوم سنت و بدعت، ارکان و شروط آن‌ها را تبیین کرده است. او تلاش کرده است تا بدعت‌ستیزی را در اولویت قرار دهد و به همین دلیل، واژه‌های سنت و بدعت در آثارش به کرات تکرار شده است. امروزه، ابن تیمیه به عنوان رهبر فکری سلفی‌ها و وهابیت شناخته می‌شود و این گروه‌ها به عبارات وی در بدعت‌انگاری بسیاری از اعمال مسلمانان مانند توسل، تبرک، زیارت، ساختن بارگاه و... از مبنای وی در حوزه سنت و بدعت استفاده می‌کنند و برخی از مظاهر دینی را بدعت و مخالف سنت پیامبر ﷺ به حساب می‌آورند. بنابراین، ضروری است که حقیقت سنت و بدعت از منظر ابن تیمیه به تفصیل روشن شود تا دلایل توسعه مصادیق بدعت‌انگاری از سوی او و پیروانش شناسایی گردد.

پژوهش‌های مرتبطی در این زمینه وجود دارد، از جمله مقاله «بررسی معیار بدعت از دیدگاه ابن تیمیه» اثر ابراهیم کاظمی که به نقش مفهوم عبادت، سلف و سنت ترک به عنوان ملاک‌های صدق بدعت نزد ابن تیمیه پرداخته است. همچنین، مقاله «مبانی فتاوی تکفیری سلفیه» از مجید معارف به بحث بدعت از سوی سلفیه اشاره کرده است. اما پژوهش حاضر به دنبال تبیین حقیقت سنت و بدعت در قالب مفهوم و ارکان آن و همچنین بیان اشکالات ابن تیمیه در تفسیر این دو مفهوم است.

۱. مفهوم‌شناسی سنت و بدعت

واژه «سنت» به معنای «عادت» و طریق است و به رفتارها و رویه‌هایی اشاره دارد که به طور مکرر در میان مردم تکرار می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۱۳: ۲۲۵). در اصطلاح فقهی و کلامی، «سنت» به مجموعه‌ای از اقوال، افعال و تقریرات پیامبر اکرم ﷺ اطلاق می‌شود که به عنوان الگوی رفتاری برای مسلمانان شناخته می‌شود (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۱۳). سنت شامل هر سخن یا رفتاری است که پیامبر ﷺ

مفهوم‌شناسی سنت و بدعت

بر آن استمرار داشته و به تأسیس اصول و قواعد دینی کمک کرده است. در مقابل، «بدعت» در لغت به هر عملی اطلاق می‌شود که بدون سابقه و حالت قبلی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۸: ۶؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ۳: ۱۱۸۳). اهل سنت بدعت را به معنای هر عملی تعریف می‌کنند که در دین اسلام بدون وجود دلیل شرعی و خارج از چارچوب سنت پیامبر ﷺ و سیره صحابه انجام شود. به عبارت دیگر، بدعت به هر نوع نوآوری در دین اطلاق می‌شود که با اصول و قواعد عامه شرعی مغایرت دارد و به نوعی به تغییر یا تحریف دین منجر می‌شود (ابن رجب حنبلی، ۱۴۱۹ق: ۲۵۲).

علمای اهل سنت بر این باورند که بدعت‌ها به دو دسته‌اند: بدعت‌های حسنه که با ریشه‌های دینی همخوانی دارند و به بهبود وضعیت دینی کمک می‌کنند، و بدعت‌های سیئه یعنی نوآوری‌هایی که مخالف با سنت و اصول شرعی هستند و به انحراف از دین می‌انجامند (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ۱: ۷۹). لذا، بسیاری از علمای اهل سنت بر این عقیده‌اند که هر بدعتی لزوماً مذموم و ناپسند نیست.

۲. مفهوم سنت از منظر ابن تیمیه

ابن تیمیه در تعریف لغوی سنت، آن را به معنای عادات و رسوم می‌داند که در میان مردم تکرار می‌شود. او معتقد است که برخی از این عادات به عبادات مربوط می‌شوند، در حالی که برخی دیگر عبادت به حساب نمی‌آیند. به عنوان مثال، در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم اشاره می‌کند که سنت‌های جاهلیت نیز همان عادات و رسوم آن‌ها هستند (ابن تیمیه ۱۴۱۹ق، ۱: ۲۵۴). همچنین، در تفسیر آیه ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۶۲) به همین تعریف لغوی اکتفا کرده و بیان می‌کند که عادات‌های خداوند همان سنت‌های او هستند (ابن تیمیه ۱۴۱۹ق، ۶: ۴۲۱).

در تعریف اصطلاحی، ابن تیمیه تعاریف متنوعی از سنت ارائه می‌دهد:

۱. هر آنچه که پیامبر ﷺ بر آن استمرار داشته، اعم از عقیده، اقتصاد، گفتار و رفتار ایشان: «فإن السنة هي ما كان عليه رسول الله ﷺ اعتقاداً واقتصاداً وقولاً وعملاً» (ابن تیمیه ۱۴۲۵ق: ۵۳۷؛ همو، ۱۴۰۶ق، ۸: ۱۵۳).

۲. در تعریف دیگری، سیره پیامبر ﷺ و صحابه نیز به عنوان سنت قلمداد می‌شود. همچنین، دریافت صحابه از پیامبر ﷺ و دریافت تابعان از صحابه نیز جزء سنت محسوب می‌شود (ابن تیمیه ۱۴۱۶ق، ۵: ۱۱۱؛ همان، ۳: ۳۵۸).

۳. در بحث سنت و بدعت، هر آنچه را که با دلیل شرعی مشخص گردد و طاعت خدا و رسول را در برگیرد، به عنوان سنت معرفی می‌کند. به عقیده او سنت خلفا نیز در این تعریف گنجانده می‌شود، چرا که اگرچه ممکن است بدعت لغوی به شمار آیند، اما به دلیل عدم امکان انجام آنها در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رفع موانع در زمان خلفا، به عنوان سنت شناخته می‌شوند (همان). او می‌گوید: «همانا سنت آن چیزی است که دلیل شرعی بر وجود آن اقامه شده باشد، خواه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام داده باشد و در عصر حیات ایشان صورت بگیرد یا به دلیل نبود مقتضی یا وجود موانع، انجام نشود» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۲۱: ۳۱۴-۳۱۸).

۴. در تعریفی دیگر، سنت را معادل شریعت دانسته و هر آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرده، حتی اگر مستحب باشد، در دایره سنت قرار می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۴: ۴۳۶). بنابراین، هر چیزی که از ناحیه شرع دلیلی برای آن وجود نداشته باشد، بدعت تلقی می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۳).

از مجموع عبارات ابن تیمیه، می‌توان نتیجه گرفت که سنت در اصل و ریشه، همان شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. او قائل به تأسیس سنت صحابه و خلفا در عرض سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه آنها را در طول سنت و به عنوان راهی برای کشف آن می‌داند.

۳. تقسیمات سنت از منظر ابن تیمیه

دو تقسیم مهم از ابن تیمیه در تقسیمات سنت به چشم می‌خورد:

۱. سنت در فعل و سنت در ترک: ابن تیمیه در بحث سنت، آن را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کند: سنت در فعل و سنت در ترک. او بر این باور است که نه تنها افعال و اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله احکام شرعی را بیان می‌کنند و به عنوان سنت محسوب می‌شوند، بلکه ترک‌های ایشان نیز دارای حکم بوده و به سنت ترک معروفاند. ابن تیمیه معتقد است هر چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود مقتضی و عدم مانع ترک کرده است، نوعی سنت به شمار می‌آید. او بر این نکته تأکید می‌کند که این نوع سنت بر هر عموم و قیاسی مقدم است. به عنوان مثال، او جشن میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله را به دلیل سنت ترک ایشان، بدعت می‌داند. همچنین، او معتقد است که ترک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلف بر دلیل «قیاس» و «عموم» نیز مقدم است (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۸۶ و ۱۰۳).
۲. سنت حسنه و سنت سیئه: از دیگر تقسیمات سنت، تقسیم آن به «سنت حسنه» و «سنت سیئه» است. ابن تیمیه حدیث «من سنّ سنة حسنة کان له أجرها» را به دعوت و احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر می‌کند. او بر این باور است که هر

امری که در شرع وجود ندارد، نمی‌تواند مصداق سنت حسنه قرار گیرد، بلکه بدعت محسوب می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۱۵). به این ترتیب، نه تنها شخصی که با نام سنت حسنه دست به احداث در دین بزند، از نظر ابن تیمیه مأجور نیست، بلکه اگر حجت بر او تمام شده باشد، مشمول عذاب نیز خواهد شد.

در مورد سنت سیئه، ابن تیمیه آن را معادل بدعت نمی‌داند و معتقد است که سنت سیئه شامل گناهانی است که حادث می‌شوند، حتی اگر به قصد دین صورت نگرفته باشند (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۹۰). به این ترتیب، سنت سیئه به عنوان نوعی انحراف از سنت‌های صحیح شناخته می‌شود، اما مساوی با بدعت نخواهد بود.

۴. تعریف بدعت از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در تعریف لغوی بدعت، آن را به هر فعل جدیدی که بدون سابقه، مثال و نمونه قبلی باشد، تعریف می‌کند. او بر این باور است که بدعت در کلام خلیفه دوم، عمر بن خطاب، نیز در معنای لغوی آن استعمال شده و به همین دلیل، عمر هیچ‌گونه خلافی نسبت به سنت پیامبر ﷺ انجام نداده است (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۹۵).

ابن تیمیه معتقد است که سنت پیامبر ﷺ لزوماً به معنای انجام فعل در زمان ایشان نیست؛ بلکه ممکن است پیامبر اکرم ﷺ دستوری داشته باشد که به دلیل عدم وجود شرایط، در زمان حیات او به اجرا درنیامده و پس از فوت ایشان محقق شود. این فعل، هرچند در معنای لغوی حادث و بدعت به شمار می‌آید، اما در اصطلاح بدعت نخواهد بود (همان؛ همو، ۱۴۰۸ق، ۴: ۲۵۳؛ همو، ۱۴۱۶ق، ۳۱: ۳۶).

در تعریف اصطلاحی، بدعت به هر چیزی اطلاق می‌شود که دلیل شرعی بر آن وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، هر امر دینی که دلیلی از شرع ندارد و حادث در دین است، بدعت محسوب می‌شود (همان). ابن تیمیه نسبت میان بدعت لغوی و اصطلاحی را عام و خاص مطلق می‌داند؛ با این توضیح که هر بدعت اصطلاحی، لغوی نیز هست، اما برعکس آن صحیح نیست (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۹۵). او حدیث «کل بدعة ضلالة» را به عنوان مصداقی از بدعت اصطلاحی می‌داند که تقسیم‌پذیر نیست و همواره نامشروع و حرام است (همان، ۲: ۸۲).

در تعاریف دیگر خود، ابن تیمیه بر واژه تشریع تأکید کرده و هر مطلبی که در دین تشریع نشده و دارای دلیل و امر الهی نباشد را بدعت به شمار می‌آورد (ابن تیمیه، ۱۴۰۳ق، ۱: ۵؛ همو، ۱۴۱۶ق، ۱۰: ۳۷۱؛ همو، ۱۴۰۸ق، ۴: ۲۵۳). او آیه ﴿أَمْ

لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ» (شوری: ۲۱) را به عنوان دلیل خود بر این تعریف از بدعت ارائه می‌دهد (ابن تیمیه ۱۴۰۸ق، ۲: ۹۱).

ابن تیمیه مراسمات و اعیاد را نیز در زمره بدعت‌های اصطلاحی می‌داند و معتقد است که هرچند این مراسمات مشمول تشبیه به کفار می‌شوند، اما مشمول حدیث «کل بدعة ضلالة» نیز خواهند بود (ابن تیمیه ۱۴۱۹ق، ۲: ۸۲). او هر نوع دخل و تصرف در عبادت را که از ناحیه پیامبر ﷺ دستور شرعی نداشته باشد، از موارد بدعت اصطلاحی و گمراهی تلقی می‌کند. به علاوه، ابن تیمیه در تفاوت میان بدعت و سنت بیان می‌کند که سنت همان امر شارع است، در حالی که بدعت چیزی است که در دین مشروع قرار داده نشده است، پس باید نص یا اجماعی بر شرعی بودن وجود داشته باشد (همو، ۱۴۱۶ق، ۲۳: ۱۳۳). بنابراین، صرف نداشتن دلیل، برای بدعت بودن کافی است (همان، ۱: ۱۳). این امر نشان‌دهنده توسعه مفهوم بدعت در نظر ابن تیمیه است.

او همچنین به جایگاه صحابه و سلف اشاره کرده و هر آنچه که اجماع سلف بر ترک آن صورت گرفته باشد را بدعت می‌داند (همان، ۱۸: ۳۴۶). ابن تیمیه معتقد است که اگر چیزی شرعی باشد، مثلاً امری از ناحیه پیامبر ﷺ داشته باشد اما در زمان ایشان صورت نگرفته و پس از فوت ایشان توسط سلف انجام شده باشد، بدعت نخواهد بود (همان).

ابن تیمیه همچنین به تساوی انگاری سنت خلفا با سنت پیامبر ﷺ در ادبیات خود اشاره می‌کند (ابن تیمیه ۱۴۱۶ق، ۴: ۱۰۷) و معتقد است که بدعت‌ها دارای درجات مختلفی هستند (همان، ۳: ۳۴۸) و هر قدر مخالفت بیشتری با کتاب و سنت داشته باشد، شدیدتر و دورتر از حق است. او تأکید می‌کند که بدعت‌ها معمولاً باطل محض نیستند، بلکه آمیخته با حق هستند و ممکن است برای مردم ایجاد اشتباه شوند. در مواضع دیگر نیز به درجات مختلف بدعت تصریح می‌کند و بر این باور است که بدعت‌ها می‌توانند از نظر شدت و ضعف متفاوت باشند (ابن تیمیه، بی تا: ۳۹).

۵. تقسیمات بدعت از منظر ابن تیمیه

ابن تیمیه در تقسیم بدعت به دو نوع اصلی اشاره می‌کند: بدعت در اقوال و اعتقادات و بدعت در افعال و عبادات. بدعت نوع دوم، یعنی بدعت در افعال و عبادات، شامل نوع اول نیز می‌شود و بدعت‌های اعتقادی به بدعت‌های عملی منجر می‌شوند: «والبدع نوعان: نوع في الأقوال والاعتقادات ونوع في الأفعال والعبادات. وهذا الثاني

یتضمن الأول كما أن الأول يدعو إلى الثاني» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۲۲: ۳۰۶؛ همو، بی تا: ۳۹).

ابن تیمیه بر این باور است که اصل حاکم در هر نوع نوآوری در دین، بدعت بودن آن است و به همین دلیل، دلیل «کل بدعة ضلالة» را بر دو حدیث استوار می سازد که هر دو به طور فراگیر روایت شده اند و مقدم بر روایات دیگری نظیر «نعم البدعة» (کلام خلیفه دوم) می باشد (همو، ۱۴۱۶ق، ۲۳: ۱۳۴).

او تقسیم بدعت به حسنه و سیئه را نمی پذیرد و بدعت را تنها به عنوان ضلالت و گمراهی می داند، به طوری که تنها اگر دلیلی بر استحباب عمل باشد، به عنوان بدعت شناخته نمی شود (همان).

یکی از اقسام بدعت از منظر ابن تیمیه مواردی است که به ترک پیامبر ﷺ استناد شده و به عنوان دلیل بر حرمت آن عمل مطرح می شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۲۷: ۱۵۲). او ترک پیامبر را با وجود مقتضی و نبود مانع، به عنوان سنت تلقی کرده و آن را مقدم بر هر عموم و مصالح مرسله می داند. به همین دلیل، انجام عملی که پیامبر ﷺ آن را ترک کرده، به عنوان بدعت شناخته می شود. ابن تیمیه بر این باور است که ترک ایشان و صحابه دلیل بر عدم مشروعیت آن عمل است و انجام فعلی که توسط سلف ترک شده را بدعتی منکر می داند (همان، ۲۶: ۱۷۲).

شرط ابن تیمیه برای سنت ترک، وجود مقتضی با وجود مانع است؛ در غیر این صورت، ترک آن عمل بدعت و حرام خواهد بود. او می گوید: «فأما ما كان المقتضي لفعله موجودا لو كان مصلحة، وهو مع هذا لم يشرعه، فوضعه تغيير لدين الله» (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۱۰۲). بنابراین، سنت ترک نیز به اندازه فعل، دلیل محسوب می شود و هر فعلی که سنت ترک در مقابل آن وجود داشته باشد، بدعت خواهد بود.

۶. ارکان بدعت از منظر ابن تیمیه

ابن تیمیه در تعریف بدعت، سه رکن اساسی را مطرح می کند:

۱. جدید بودن عمل و سابقه نداشتن: این رکن به معنای آن است که عمل باید جدید و حادث باشد. به عبارت دیگر، برای اینکه یک عمل بدعت محسوب شود، باید به عنوان یک فعل جدید شناخته شود و سابقه ای در دین نداشته باشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۹۵).

۲. در حیطه امور دینی بودن: ابن تیمیه تأکید می کند که هر چیز حادثی که در امور دینی نباشد، به عنوان عادیات یا امور دنیوی شمرده می شود و از بحث بدعت

خارج است (همان). این قید به باور دینی و ارتباط عمل با دین اشاره دارد. بنابراین، روشن است که عادیات (محدثات دنیوی) از بحث بدعت خارج هستند و ابن تیمیه تنها مواردی را که در آن‌ها قصد قربت و نیت ثواب مطرح است، در دایره بدعت قرار می‌دهد.

۳. نبود دلیل شرعی بر آن: اگر از ناحیه شرع دلیلی بر فعل وجود داشته باشد، دیگر آن عمل بدعت به حساب نمی‌آید (ابن تیمیه ۱۴۱۶ق، ۲۳: ۱۳۳-۱۳۴). جالب اینجاست که ابن تیمیه با استفاده از دلایل شرعی، سنت را گسترش می‌دهد و سلف را به عنوان بخشی از شرع قلمداد می‌کند. اما در تعریفی از بدعت بیان می‌کند که هر آنچه در کتاب و سنت نباشد و سلف آن را ترک کرده باشند، بدعت محسوب می‌شود. او می‌نویسد: «ومعلوم أن كل ما لم يسنه ولا استحبه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولا أحد من هؤلاء الذين يقتدي بهم المسلمون في دينهم فإنه يكون من البدع المنكرات» (همان، ۲۷: ۱۵۲). ابن تیمیه اصل در عبادات و تقرب‌ها را بر حرمت می‌داند، مگر آنکه دلیلی از ناحیه شرع وجود داشته باشد. به همین دلیل، اگر امری محدث باشد و با آن قصد قربت صورت گیرد، بدعت به حساب می‌آید. او در این زمینه می‌نویسد: «همانا عبادات، طاعات و تقربات باید از خدا و رسول گرفته شود و کسی اجازه عبادت یا تقرب قرار دادن چیزی ندارد و اگر بخواهد تقرب پیدا کند نیازمند دلیل شرعی است به دلیل آیه: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾» (ابن تیمیه ۱۴۰۸ق، ۴: ۲۵۳).

۷. نسبت بدعت با مصالح مرسله و سنت سیئه

به مصالحی که از سوی شارع بر اعتبار آنها یا بطلان و معتبر نبودنشان دلیلی از ناحیه شرع وجود ندارد و عقلاء معمولاً آن امور را به دلیل وجود مصلحت، مناسب می‌شمارند، مصلحت مرسله گفته می‌شود که اهل سنت به عنوان یکی از موارد حجیت در فقه از آن استفاده می‌کنند (غزالی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۷۴). ابن تیمیه در بحث نسبت بدعت با مصلحت مرسله، به دو گروه از علمای اهل سنت اشاره می‌کند. گروهی مصلحت مرسله را با شروط خاصی می‌پذیرند و معتقدند که در مواردی که مقتضی در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشته و مصلحتی وجود دارد، می‌توان از مصلحت استفاده کرد و این عمل بدعت نخواهد بود. در مقابل، گروه دیگری از علمای اهل سنت، مصالح مرسله را نمی‌پذیرند و بر این باورند که ترک پیامبر، هرچند به دلیل نبود مقتضی باشد، نمی‌تواند به بهانه مصلحت مرسله توجیه شود، مگر اینکه فعلی از پیامبر ﷺ وجود داشته باشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۱۰۱).

ابن تیمیه بدعت را حاکم بر مصلحت مرسله می‌داند و تنها در صورتی مصلحت را می‌پذیرد که این مصلحت به بدعت منجر نشود. او تأکید می‌کند که اگر ترک پیامبر ﷺ و سلف با وجود مقتضی و عدم موانع انجام شده باشد، نمی‌توان به هیچ وجه به مصلحت یا قیاس و حتی به عمومی در این زمینه استناد کرد (همان، ۲: ۱۰۳).

از منظر ابن تیمیه، نسبت بین سنت سیئه و بدعت به صورت عموم و خصوص مطلق قابل تحلیل است. او برخی از گناهان را بدعت می‌داند و معتقد است که برخی از معاصی به عنوان بدعت شناخته نمی‌شوند و تنها به عنوان گناه جدید مطرح هستند (همان، ۲: ۹۰). با این حال، هر بدعتی به طور کلی حرام و سیئه است. ابن تیمیه تأکید می‌کند که میان «کل بدعة» و معاصی و گناهان تساوی برقرار نکرده و بسیاری از امور که بدون دستور شرعی افزوده یا کاسته می‌شوند را بدعت می‌خواند. او در این زمینه می‌گوید: «همانا آنچه از کفر و گناهان و دیگر معاصی نهی شده است از طریق همان نهی شرعی حرمت آنها کشف گردیده است چه بدعت باشند و چه بدعت به شمار نیایند» (همان، ۲: ۹۰). از نگاه ابن تیمیه، بدعت خود نوعی تشریع به شمار می‌آید و او در مذمت بدعت، به دلایل نفی تشریع قرآنی استناد می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد که در نظر او تساوی میان بدعت با سنت سیئه (معاصی جدید) وجود ندارد.

۸. نقد و بررسی دیدگاه ابن تیمیه در سنت و بدعت

دیدگاه ابن تیمیه در زمینه سنت و بدعت دارای اشکالات مهمی است که به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

۸-۱ توسعه ناموجه دایره‌ی بدعت

ابن تیمیه بدعت را به صورت سلبی تعریف کرد و صرف نبود دلیل بر یک عمل را برای بدعت بودن کافی دانست، در حالی که عدم دلیل شرعی بر جواز فعل، مساوی با بدعت بودن نیست. عالمان مسلمان نیز بدعت را سلبی تعریف نکرده‌اند، بلکه عملی دانسته‌اند که به شرع نسبت داده شود و دلیل عام یا کلیات بر جواز آن وجود نداشته باشد (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۸۳). ابن تیمیه در بسیاری از مصادیق بدعت، معیار را «ترک از ناحیه سلف» قرار داده و این ترک را به عنوان شریعت تلقی کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۱۲۳)، و بر همین اساس جشن میلاد (همان، ۲: ۸۶) و دعای

نزد قبر را به دلیل ترک سلف بدعت خوانده است (همان، ۱: ۳۹۸)، در حالی که ترک پیامبر ﷺ لزوماً به معنای حرمت نیست، چه رسد به ترک سلف!

جالب است که وی در مواضع دیگر بر وجود اشتباهات در میان سلف اعتراف کرده و می‌گوید: «چگونه شخص مومن اعتماد کند بر عادات افرادی که از ناحیه عوام‌شان تبدیل به رفتار شده است یا کسانی که به رسوخ در علم دست نیافته‌اند و حتی اولی الامر نیز به شمار نمی‌آیند و صلاحیت شورا نداشتند، به ایشان سرایت کرده است!» (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق: ۲۷۱). وی در جایی دیگر نیز تصریح کرده است که بسیاری از مجتهدان در سلف مطالبی را گفته و یا انجام داده‌اند که در واقع بدعت بوده است اما آنان اطلاعی بر بدعت بودن آن نداشته‌اند (همو، ۱۴۱۶ق: ۱۹: ۱۹۱).

با توجه به همین اعترافات ابن تیمیه، گسترش منابع تشریع به صحابه و سلف خود بدعتی آشکار است و این در حالی است که از سوی وی، سلف به عنوان ملاک کشف سنت و بدعت قرار گرفته‌اند (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱، ۲: ۴۰۴ و ۴۰۷).

محمد بن علوی المالکی در نقد سنت ترک، که به اقسام سنت اضافه شده است، تأکید می‌کند که ترک به خودی خود دلیل نیست و نمی‌تواند به تحریم منجر شود مگر با دلیل یا قرینه‌ای از کتاب یا سنت (علوی المالکی، ۲۰۱۳م: ۴۲۶). ابن حزم اندلسی نیز در نقد این تفکر به نهی سلف در مقابل ترک آنان اشاره می‌کند و ملاک را نهی سلف می‌داند نه ترک، زیرا ترک فعل، ساکت است و دلیل نیست (ابن حزم، بی‌تا، ۲: ۲۵۴).

ابن تیمیه با توسعه دایره بدعت، در روایاتی مانند «مَنْ سَنَّ سُنَّةَ حَسَنَةٍ» «سَنِّ» را به «إِحْيَاء» تفسیر می‌کند که با ظاهر حدیث مغایرت دارد (ابن تیمیه ۱۴۱۶ق: ۱۱۵)؛ در حالی که این حدیث مفهوم مستقلی دارد و می‌توان فعلی با شکل و هیئت جدید که ریشه دینی دارد و به نحوی عام به تقرب منجر می‌شود، را به عنوان سنت حسنه تلقی کرد، مانند تشکیل جلسه قرآن.

امیر صنعانی در نقد توسعه بدعت بر این باور است که در مفهوم‌شناسی بدعت باید از لغت کمک گرفت و آنچه بدعت به حساب می‌آید، فعلی است که مخالف اصول و قواعد شرع باشد. بنابراین، بر خلاف نظر ابن تیمیه، مواردی وجود دارد که بر اساس حدیث «مَنْ سَنَّ سُنَّةً...» صاحب آن باید مورد مدح قرار گیرد. خداوند در آیه «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ» (حدید: ۲۷) نیز به بدعت حسنه اشاره کرده است و نباید تمام بدعت‌ها را غیر نیکو شمرد (امیر صنعانی،

۱۴۱۷ق: ۲۸-۲۹). از سلف نیز نصوصی بر نیکو بودن بدعت اهل کتاب وجود دارد که ابن تیمیه در این زمینه با سلف نیز مخالفت کرده است (همان: ۳۱).

۲-۸ عدم ترسیم دقیق ارکان بدعت

برخی از امور مرتبط با شرع دو جنبه دارند: اصل دینی بودن آن مسأله؛ و نحوه انجام و شکل امثال آن. گاهی اصل یک فعل دارای دلیل شرعی است اما کیفیت و هیئت اجرای آن جدید است؛ به همین سبب انجام فعل به نیت ثواب و وجه عام خواهد بود که از بدعت خارج است، بنابراین برای بدعت نبودن لازم نیست هر مصداقی، امر اختصاصی داشته باشد، بلکه صرف احتمال منطبق بودن بر امر عام کافی است (انصاری، بی تا: ۱۲).

اما ابن تیمیه بر این باور است که هر تقریبی باید مبتنی بر نص باشد، لذا تساوی «مقرب بودن فعل» با «منصوص بودن آن» سبب محدودیت و ضیق شدن سنت گردیده است. در حالی که ممکن است امری به عنوان مقرب شناخته شود، و خود آن مصداق نیز در شرع وجود نداشته باشد به نحوی که اگر به همان هیئت مخصوص و کیفیت به شرع نسبت داده شود بدعت خواهد بود (ابن رجب حنبلی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۱۷۸)، اما اگر وجه عام فعل و کلیت آن به شرع نسبت داده شود، بدعت نبوده و مطابق شرع به حساب می آید. لذا یکی از اشتباهات ابن تیمیه توسعه معنای عبادی بودن است. هر چند امر عبادی توقیفی است و نیاز به نص شارع دارد اما تقرب عام با عبادت تفاوت دارد؛ عبادت را نمی توان جز بر وجه عبادت انجام داد اما تقرب این گونه نیست، شخص می تواند بدون قصد تقرب نیز آن را بیاورد اما تنها زمانی که قصد تقرب را بکند ثواب خواهد داشت، لذا مصادیق زیادی در شرع وجود دارد که عبادت خاص نیست اما تقرب است مانند صدقه دادن، تلاوت قرآن و... که در تقرب انسان می تواند شکل و هیئت جدیدی ایجاد کند؛ به خلاف عبادت خاص مانند نماز و حج. این تفاوت در کلمات ابن تیمیه به چشم نمی خورد و به نظر می رسد یکسان انگاری صورت گرفته است (نابلسی، ۲۰۱۷م: ۱۵۶).

امیر صنعانی در کتاب «البدعه» خود به نقد دیدگاه توسعه بدعت می پردازد و به افعالی اشاره می کند که در قرآن کریم دارای آیات بسیاری هستند، اما ابن تیمیه آن ها را بدعت دانسته است. یاد خداوند، یاد پیامبر ﷺ، و قرائت سوره ها از جمله مواردی هستند که در قرآن کریم تأکید و ترغیب شده اند، و عجیب است که کسی ادعای حب خداوند داشته باشد اما با ذکر او مخالفت کند! (امیر صنعانی، ۱۴۱۷ق: ۴۹-۵۴).

در قرآن کریم نیز اصل بزرگداشت و نصرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح گردیده است: ﴿وَعَزَّوْهُ وَانصُرُوهُ﴾ (صف: ۱۴)، اما نحوه و کیفیت بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله متفاوت است. تکرار روایات ایشان، ذکر کرامات و ویژگی‌ها، و حتی جشن میلاد حضرت، نمونه‌هایی از تکریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حساب می‌آید (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱، ۲: ۳۸۰).

بنابراین، انتساب به دین، می‌تواند به نحو خاص یا عام باشد. اگر شکل و هیئتی جدید باشد اما به نحو عام به دین نسبت داده شود، بدعت و تشریع نخواهد بود. به عنوان مثال، استفاده از ابزارهای جدید برای نوشتن، گوش دادن به قرآن با موبایل، و ساخت مساجد با مصالح روز، در حیطه اختیارات فردی قرار دارد و نباید در این موارد بر شکل و کیفیت گذشته جمود داشت و آن‌ها را بدعت شمرد.

آیت‌الله جعفر سبحانی در این باره می‌نویسد: «بدعت تنها به زیادی یا کمی در امور شرعی اختصاص دارد و شامل سایر امور متغیر و مباح یا متعارف در میان مردم - تا زمانی که بخشی از شرع به شمار نرود- نمی‌گردد» (سبحانی، ۱۴۱۹ق: ۲۸).

۸-۳ نادیده گرفتن ادله و قواعد عام (عمومات) شرعی

ابن تیمیه به عمومات پایبند نیست و به دلیل ظاهرگرایی افراطی، عناوینی مانند الغاء خصوصیت، تنقیح مناط، عموم و اطلاق را نمی‌پذیرد. این امر یکی از نقاط اختلاف مهم او با دیگر علمای اهل سنت است. ابن تیمیه معتقد است بدعت بر عمومات (ادله و قواعد عام دینی) حاکم است و عمومات مانند مصالح مرسله زمانی کارایی دارند که دلیل بر بدعت بودن فعل، مفقود باشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۱۰۲)، لذا معتقد است اگر فعلی با وجود شرایط در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ترک شده است، نوبت به عمومات نمی‌رسد (همان: ۱۰۳). در حالی که این بیان بر خلاف دیدگاه سایر عالمان اهل سنت و شیعه است که عام را یکی از دلایل خروج فعل از بدعت دانسته و بر بدعت مقدم می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۴: ۲۰۲).

علمای اهل سنت مرزهای بدعت را به وضوح مشخص کرده و اقسام دلیل را به تفصیل بیان کرده‌اند. ابن رجب حنبلی می‌نویسد: «بدعت به معنای چیزی است که بدون اصل شرعی ایجاد شده باشد، اما اگر چیزی دارای اصل شرعی باشد، بدعت نیست، هرچند ممکن است از نظر لغوی بدعت به حساب آید» (ابن رجب، ۱۴۲۲ق، ۲: ۱۲۷). وی تصریح کرده است هنگامی که نص صریح نباشد باید سراغ عمومات، مفاهیم و قیاس رفت (همان، ۱: ۱۹۷).

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «هر چیزی که جدیداً ایجاد شود و اصل شرعی نداشته باشد، در عرف شرع بدعت نامیده می‌شود، و آنچه دارای اصل شرعی باشد، بدعت نیست» (عسقلانی، بی‌تا، ۱۷: ۹).

تهانوی در تعریف بدعت می‌نویسد: «آن دسته اموری که با اصول و قواعد سنت آن حضرت موافق است، حسن و نیکوست و هر آنچه با آن قواعد و کلیات مخالف است، بدعت بد و گمراهی است» (تهانوی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۳۳). حسن البنا نیز بیان می‌کند: «هر بدعتی در دین خدا که اصل شرعی نداشته باشد و توسط مردم به خاطر هوس‌های خود پدید آمده باشد، چه با افزایش و چه با کاهش، بدعت به حساب می‌آید» (البنا، ۱۴۲۳ق: ۲۷۰). همچنین ابن منجور مالکی معتقد است بدعت آن است که تحت اصول و قواعد عمومی شرعی قرار نگیرد (السعدی، ۱۳۹۴: ۱۶).

از سوی دیگر، علمای شیعه نیز نظرات مشابهی دارند. علامه مجلسی می‌نویسد: «بدعت در شرع آن چیزی است که بعد از رسول خدا ﷺ ایجاد شده و نص خاصی در مورد آن وجود ندارد و نمی‌تواند در برخی از عمومات قرار گیرد، مانند تأسیس مدارس و نوشتن کتاب‌های علمی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۴: ۲۰۳). آیت‌الله جعفر سبحانی در این زمینه می‌گوید: «برای تصحیح عمل، کافی است که نصوص عمومی در مورد آن وجود داشته باشد. این نصوص می‌توانند مکلف را به انجام آن عمل ترغیب کنند و در نتیجه، عمل مقبول و مورد رضایت قرار گیرد و ثواب نیز به آن تعلق گیرد» (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۲۳۲).

بنابراین، باید رکن بدعت به وضوح تعریف شود تا بتوان در مورد آن استدلال کرد. در عین حال، اصل اولی در غیر توقیفیات، اباحه و جواز است، نه بدعت و حرمت. یوسف قرضاوی در این زمینه می‌نویسد:

«اصل در هر چیزی که خداوند خلق کرده، حلال و مباح است، مگر آنکه نص صحیح و صریحی از شریعت بر حرمت آن وجود داشته باشد» (قرضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳۳-۳۵).

درست است بدعت در امور شرعی مطرح است اما هر امر شرعی مساوی با عبادت خاص نیست، بسیاری از امور هستند که شرعی‌اند اما عبادت خاص نیستند که توقیفی باشند و تغییر در آن مستلزم بدعت باشد (نابلسی، ۲۰۱۷م: ۱۵۵). اما به نظر می‌رسد ابن تیمیه در تعامل با موضوعات، اصل اولی را در تمام شرعیات حرمت می‌داند، یعنی هر عملی که انجام می‌شود، توقیفی و نیازمند نص است و در غیر این صورت، بدعت و حرام تلقی می‌شود. در حالی که دلیل شرعی به دو نحو خاص و عام تقسیم می‌شود.

مرکز اختلاف در برخی مصادیق با ابن تیمیه در قسمت دلیل عام است. عموماتی مانند حفظ و بقاء شریعت، تعظیم شعائر دین و تقویت جبهه حق، دلایل عامی هستند که در بدعت نبودن فعل کافی خواهند بود، اما ابن تیمیه تنها نصوص خاص را در مقام عمل می‌پذیرد. پیش‌تر نیز اشاره شد که در دلیل عام، لازم نیست که عمل دقیقاً همانند شکل گذشته باشد، بلکه کافی است که مصداق دلیل عام به حساب آید (البیاتی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۲). بسیاری از مصادیق بدعت‌گذاری شده توسط سلفیان، در واقع مصداق برخی از عمومات کتاب و سنت قرار می‌گیرند.

۴-۸ مخالفت با قول مشهور در تقسیم سنت و بدعت به حسنه و سیئه

ابن تیمیه تقسیم بدعت به حسنه و سیئه را انکار می‌کند. او بر این باور است که برخی از عالمان برای مقابله با بدعت، تلاش می‌کنند بدعت را به دو دسته خوب و بد تقسیم کنند تا بتوانند برخی امور مباح یا حتی مستحسن را توجیه کنند. در حالی که تقسیم بدعت به حسنه و سیئه در میان عالمان اهل سنت و سلف وجود داشته و به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته است. عالمان اهل سنت معتقدند حتی در دین نیز می‌تواند شخصی بدعت بیافزاید اما عمل وی متضاد با اصول شریعت نباشد، در این صورت این بدعت حسن خواهد بود؛ آنان بر خلاف ابن تیمیه نه تنها صریحاً نبودن امر را برای بدعت کافی نمی‌دانند بلکه معتقدند بدعت بودن نیازمند دلیل و نهی از سوی شارع یا از بین رفتن یک سنت ثابت است (تهانوی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۲).

با توجه به اینکه سنت به حسنه و سیئه تقسیم می‌شود و بدعت در مقابل سنت قرار دارد، به طور طبیعی باید بدعت نیز تقسیم شود. به عنوان مثال، از شافعی نقل شده است: «بدعت دو گونه است بدعت حسن و بدعت مذموم، هر چیزی که با سنت مطابق باشد مورد مدح است و آن چه مخالف سنت باشد بدعت ناپسند خواهد بود» (شاطبی، بی‌تا، ۱: ۳۷). ابن اثیر نیز گفته است: «بدعت دو قسم بوده، بدعت هدایتی و بدعت گمراهی» (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ۱: ۷۹). ابن حزم اندلسی هم اشاره می‌کند که «همانا آن چیزی که در قرآن و سنت پیامبر ﷺ ذکر نشده بدعت در دین است جز آن که برخی از بدعت‌ها دارای اجر برای شخص است و به سبب قصد خیری که داشته نزد خداوند معذور است علاوه بر آن گاهی حسن نیز می‌باشد در زمانی که اصل آن فعل نیز اباحه باشد» (تهانوی، ۱۴۱۷ق، ۱۶۱).

ابوحامد غزالی نیز به وجود بدعت‌های نیکو توجه داده و می‌گوید: «نبایستی گفته شود بدعت‌ها پس از پیامبر ﷺ ایجاد شدند، زیرا هر چه حادث گردید مورد نهی شریعت نیست؛ زیرا تنها بدعتی نهی گردیده که با سنت ثابت دین در تضاد باشد و

مرکز اختلاف در برخی مصادیق با ابن تیمیه در قسمت دلیل عام است. عموماتی مانند حفظ و بقاء شریعت، تعظیم شعائر دین و تقویت جبهه حق، دلایل عامی هستند که در بدعت نبودن فعل کافی خواهند بود، اما ابن تیمیه تنها نصوص خاص را در مقام عمل می‌پذیرد. پیش‌تر نیز اشاره شد که در دلیل عام، لازم نیست که عمل دقیقاً همانند شکل گذشته باشد، بلکه کافی است که مصداق دلیل عام به حساب آید (البیاتی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۲). بسیاری از مصادیق بدعت‌گذاری شده توسط سلفیان، در واقع مصداق برخی از عمومات کتاب و سنت قرار می‌گیرند.

امری دینی را از بین ببرد در حالی که گاهی لازم است به دلیل جدید شدن شرایط، کارهای جدیدی تشکیل شود» (تهانوی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۲).

همچنین، دهلوی نیز در این زمینه می‌نویسد: «بدان هر آنچه پس از پیامبر ﷺ پیدا گشته است بدعت و جدید بوده و هر آنچه با اصول سنت ایشان یا قواعد دین سازگار باشد بدعت نیکو خواهد بود و هر چه مخالف با اصول و قواعد شریعت باشد بدعت بد و گمراهی است» (همان: ۱۶۲).

این نوع نگاه، فضایی را برای امور مستحدث ایجاد می‌کند که بتوان با آشکال و هیئت‌های نوین، برخی از سنت‌ها را احیا نمود و در بستر شریعت، سنت‌های حسنه‌ای را اجرا کرد. در مقابل، ابن تیمیه بر این باور است که هر نوآوری در دین به عنوان بدعت تلقی می‌شود و باید از آن پرهیز کرد.

نتیجه گیری

ابن تیمیه با تأکید بر تعریف بدعت به عنوان هر عمل جدیدی که بدون دلیل شرعی باشد، رویکردی سخت‌گیرانه نسبت به نوآوری‌ها در دین اتخاذ کرده است. این رویکرد، در عین حال که به هدف حفظ شرع بوده است اما بدعت را توسعه داده و مانع از پذیرش نوآوری‌های مثبت و مفید در راستای احیای سنت‌ها و تقویت دین گردید. نقدهای وارد شده به دیدگاه ابن تیمیه نشان می‌دهد که او در تعریف بدعت دقت لازم را رعایت نکرده است.

۱. ابن اثیر الجزری، مبارک بن محمد، ۱۳۹۹ق، *النهاية في غريب الحديث*، بيروت، المكتبة الاسلامية.
۲. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۰۳ق، *الاستقامة*، المدينة المنورة، جامعة الإمام محمد بن سعود.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۹ق، *اقتضاء الصراط المستقیم*، بيروت، دار عالم الكتب.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۹ق، *الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح*، السعودية، دار العاصمة.
۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۰۸ق، *الفتاوى الكبرى*، بيروت، دار الكتب العلمية.
۶. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۲۵ق، *الفتوى الحموية الكبرى*، الرياض، دار الصمیعی.
۷. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۶ق، *مجموع الفتاوى*، المدينة المنورة، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۸. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۰۶ق، *منهاج السنة النبوية*، المدينة المنورة، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۹. ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد، [أبی تا]، *المحلى في شرح المجلى*، بيروت، دار الفكر.
۱۰. ابن رجب حنبلي، ابوالفرج عبدالرحمان بن احمد، ۱۴۲۲ق، *جامع العلوم و الحكم*، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزة.
۱۲. انصاری، مرتضی، [أبی تا]، *رسالة التسامح في ادلة السنن*، قم، مكتبة المفید.
۱۳. البیاتی، جعفر، ۱۳۹۰ش، *بدعت*: معيارها و پیامدها، ترجمه كاظم حاتمی طبری، تهران، نشر مشعر.
۱۴. تهانوی، محمد علی، ۱۴۱۷ق، *كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ق، *تاج اللغة و صحاح العربية*، بيروت، دار العلم.
۱۶. البنا، حسن، ۱۴۲۳ق، *مجموعة رسائل الإمام الشهيد حسن البنا*، اسكندرية، دار الدعوة.
۱۷. حلیبی، احمد بن عبد العزيز، [أبی تا]، *أصول الحكم على المبتدعة عند شيخ الإسلام ابن تیمیة*، الرياض، دار الفضيلة.

۱۸. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۹ق، البدعة: مفهومها وحدودها، بیروت، دار الأضواء.
۱۹. سرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل، ۱۴۱۴ق، اصول السرخسی، تحقیق ابوالوفاء افغانی، بیروت، دار الکتب العلمية.
۲۰. سید مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۰۵ق، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم.
۲۱. شاطبی، ابراهیم بن موسی، ۴۲۱ق، الاعتصام، بحرین، منامه، مكتبة التوحيد.
۲۲. امیر صنعانی، علی بن ابراهیم، ۴۱۷ق، البدعة، یمن، مكتبة مركز بدر العلمي.
۲۳. السعدی، عبدالملک بن عبدالرحمن، ۱۳۹۴ق، البدعة فی المفهوم الاسلامی الدقیق، عقّان، دار النور المبین.
۲۴. عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی، [ابی تا]، فتح الباری، المدینة المنورة، المكتبة السلفية.
۲۵. علوی المالکی، السید محمد، ۲۰۱۳م، منهج السلف فی فهم النصوص، بیروت، دار الکتب العلمية.
۲۶. علیزاده موسوی، سید مهدی، ۱۳۹۱ش، سلفی گری و وهابیت: مبانی اعتقادی، قم، آوای منجی.
۲۷. غامدی، سعید بن ناصر، [ابی تا]، حقیقة البدعة وأحكامها، الرياض، مكتبة الرشد.
۲۸. غزالی، محمد بن محمد، ۴۱۳ق، المستصفی، بیروت، دار الکتب العلمية.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، قم، مؤسسه دار الهجرة.
۳۰. قرضاوی، یوسف، ۱۴۱۸ق، الحلال والحرام فی الاسلام، قاهره، مكتبة وهبة.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۳۲. نابلسی، ۲۰۱۷م، الروية الوهابية للتوحيد، عمان، دار النور المبین.